



علم، زبان مشترک فرهنگی ایجاد می کند/ فلسفه اسلامی باید روزآمد شود

همایون همتی گفت: چون فلسفه ما الان محدود است باید آن را تقویت، تصحیح و تکمیل کنیم تا غنی و روزآمد شود. شبیه به کاری که علامه طباطبایی در بدایه و نهایه و شهید مطهری در شرح منظومه کرده اند.

همایون همتی گفت: چون فلسفه ما الان محدود است باید آن را تقویت، تصحیح و تکمیل کنیم تا غنی و روزآمد شود. شبیه به کاری که علامه طباطبایی در بدایه و نهایه و شهید مطهری در شرح منظومه کرده اند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_محمد بحرینی: هفته پژوهش بهانه ای شد که با همایون همتی استاد برجسته فلسفه دین و دکتری عرفان و ادیان و استاد دانشگاه بیلفلد آلمان به گفتگو بنشینیم. از مسائل مورد علاقه و تخصص این محقق و نویسنده کشورمان، حوزه های دین پژوهی، عرفان، الهیات و فلسفه است. متن زیر مشروح مصاحبه ما با این استاد دانشگاه است؛

*در هفته پژوهش به سر می بریم. این دست نامگذاری ها و مناسب ها چه تأثیری می تواند داشته باشد؟ آیا اساساً تأثیری دارد؟

بستگی به نحوه برخورد ما دارد. اگر برنامه ریزی مناسب در جهت برگزاری سمینار، همایش، استفاده از متفکران بزرگ، نگارش مقاله، بحث در رادیو و تلویزیون به صورت واقعی و نه صوری صورت بگیرد می تواند مفید باشد. باید ضرورت پژوهش و انواع روش ها بحث شود. به نسل جوان آموزش داده شود. کاستی های پژوهش آسیب شناسی شود. در غیر این صورت تشریفاتی خواهد بود و موجب هدر رفت بودجه و زمان خواهد شد. متأسفانه در بعد از انقلاب در زمینه های مختلف اکتفا به تشریفات صوری اندک نبوده و فرصت سوزی های بسیار شده است.

*یکی از بحث هایی که در حوزه پژوهش امروز در کشور ما مطرح است بحث تولید علوم انسانی اسلامی است. از دید شما پژوهش در این حوزه در حال حاضر در کشور ما چه کاستی هایی دارد؟

رهبر انقلاب آن چه مطرح کردند تحول در علوم انسانی و سوق دادن علوم انسانی به سمت ارزش های اسلامی است که بسیار تعبیر زیبا و درست و دقیقی است، یا تعبیر متصل کردن علوم انسانی به آموزش های وحی که تعبیر دقیق و تأمل برانگیز است و تصادفی نیست

در کنگره علوم انسانی و قرآن در آذر ماه آخرین فرمایشات رهبری را در این زمینه دنبال کردم که در آن جا ندیدم اصطلاح علوم انسانی اسلامی را به کار ببرند. آن چه مطرح کردند تحول در علوم انسانی و سوق دادن علوم انسانی به سمت ارزش های اسلامی است که بسیار تعبیر زیبا و درست و دقیقی است. یا تعبیر متصل کردن علوم انسانی به آموزش های وحی که تعبیر دقیق و تأمل برانگیز است و تصادفی نیست. ایشان غیر از رهبر سیاسی، مجتهد مسلم، متفکر و اندیشمند هستند.

آن قدر که من اطلاع دارم در زمینه اسلامی سازی یک دیدگاه واحدی وجود ندارد. باید در نشست هایی این دیدگاه ها به هم نزدیک شود. در غیر این صورت این پروژه ضربه می خورد. در زمینه جامعه شناسی اسلامی، روانشناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی و ... کتاب های نمونه نداریم و کاری نکرده ایم. بعد از نقد علوم انسانی موجود باید به دنبال تحول علوم انسانی باشیم و در نهایت باید به دنبال احیای علوم انسانی باشیم، اما در این زمینه ما عده و عده کافی نداریم.

در فرمایشات آقای مصباح یزدی نیز دیدم که به نداشتن این آمادگی تصریح دارند. از طرفی بسیاری از اساتید ما یا از این پروژه خبر ندارند و یا حتی مخالف اند. متأسفانه در این حوزه اکثریت با ما نیست. استاد کافی برای این هدف نداریم. استادی که به این مسأله اشراف کافی ندارد و اصلاً اعتقادی ندارد چگونه می خواهد این چنین متنی را تدریس کند؟ باید برای این مسأله استاد تربیت کنیم. در بعضی افراد شور انقلابی وجود دارد اما اشراف کافی به تاریخ علم، فلسفه علم، جامعه شناسی علم، معرفت شناسی و اپیستمولوژی علم، آداب و شرایط نظریه سازی و نظریه پردازی، متودولوژی و روش شناسی و ... را ندارند.

تئوری های موجود در کتاب های دانشگاهی ما سال هاست که در خود غرب نقد و رد شده است. باید کتاب هایی

بنویسیم و این نقدها را بیاوریم و نقد های خودمان را نیز بنویسیم. متأسفانه جریان هایی وجود دارد که نمی گذارند یک نیروی مذهبی و ارزشی به راحتی برای کرسی استادی وارد دانشگاه شود. در این زمینه ما هنوز مشکل مفهومی داریم و تنقیح و شفاف سازی صورت نگرفته است و دقیق نمی دانیم به کجا می خواهیم برویم.

برای مثال می دانیم حکومت اسلامی چیست. در این زمینه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری و شهید مطهری و ... بارها تشریح کرده اند و کتاب های خوبی نوشته شده است. اما در زمینه علوم انسانی اسلامی بعضاً ادعاهایی می شود که قابل قبول نیست. بعضی حرف ها نیز حرف های خوبی است اما معلوم نیست چگونه می خواهد اجرا شود. ما قرن ها در حوزه های مان علوم دینی داشته ایم. حدیث شناسی، تفسیر قرآن، فقه، رجال و ... علم دینی هستند.

برای ایجاد علوم انسانی اسلامی به یک زبان مشترک با جهان نیاز داریم یکی از ویژگی های علم، مشاع بودن آن است که زبان مشترک فرهنگی ایجاد می کند

از طرفی برای ایجاد علوم انسانی اسلامی به یک زبان مشترک با جهان نیاز داریم. چه جهان اسلام و چه سایر کشورهای دنیا. یکی از ویژگی های علم، مشاع بودن آن است که زبان مشترک فرهنگی ایجاد می کند. چه طور علوم اسلامی تولید کنیم که یهودی، مسیحی، بودایی و ... نیز آن را بخوانند؟ این نکته کلیدی است. ریزه کاری های اینچنینی وجود دارد که باید تشریح شود. هنوز محققین ما باید به وزارت ارشاد بروند و بابت مقدار ناچیزی بودجه پژوهشی تلاش بسیار کنند. چه نهادی از این جریان حمایت می کند؟ نوآوری در این عرصه محقق را متهم نمی کند؟ با روش های غربی نمی توان علوم انسانی اسلامی داشت. مگر فقه، رجال، حدیث، کلام و ... ما از غرب آمده است؟ ۱۵۰ سال است که فردریش ماکس مولر دانش ادیان را به وجود آورده که علمی دینی و درباره دین است.

اما این که علوم انسانی موجود را بخواهیم در یک دین خاص ببریم اولاً همین حق را نیز برای ادیان دیگر باید قائل باشیم. که مثلاً بودایی، مسیحی و یهودی هم بتواند این کار را انجام دهد. آن وقت به تعداد ادیان زنده جهان علوم انسانی خواهیم داشت. آیا بهتر نیست به جای این کار، پروژه هایی با ارزش ها و باورهای دینی انجام بدهیم و نتیجه این پروژه ها در اختیار دستگاه های فرهنگی قرار گیرد؟

همین نامه رهبری به جوانان اروپایی خیلی جای کار دارد. از طرفی دیگر اضافه کردن دیدگاه متفکران اسلامی به کتاب های درسی یکی از کارهای ضروری است. چه اشکالی دارد در کنار تدریس تئوری دورکهایم نقدی که شهید مطهری در کتاب جامعه و تاریخ به او مطرح می کند را نیز بیاوریم؟ یا مطالب آقای مصباح یزدی در کتاب جامعه و تاریخ در اسلام را بیاوریم؟ یا مثلاً در فلسفه اخلاق آقایان سبحانی، مطهری، مصباح و ... کتاب هایی دارند و نقد هایی به تئوری های اخلاقی دارند. چرا نباید این ها در کتاب های درسی بیاید؟

ما هنوز از آثار عرفانی امام خمینی یک کتاب درسی عرفانی درست نکرده ایم. این ها کارهای فوری است و گام هایی به سوی اسلامی کردن علوم انسانی است. در این زمینه باید بیش از پیش با متفکران کشورهای دیگر و در نشست های آنان ارتباط داشت تا بیشتر در جریان چگونگی فروپاشی تئوری ها و ارائه تئوری های جدید و نقد و تحول قرار بگیریم.

*یکی از نکاتی که در تحقیقات اسلامی مورد توجه است این است که ما باید برای اسلامی کردن علوم انسانی از روش آغاز کنیم و روش تحقیق های موجود را اصلاح کنیم یا این که روش های موجود علم است و اسلامی و غیر اسلامی ندارد و صرفاً باید به سراغ موضوع های اسلامی برویم؟

هرمنوتیک دان ها اثبات کرده اند که در روش شناسی، روش محض، ناب، خالص و نیالوده نداریم. بلکه با رسوبات فرهنگی آمیخته است. یکی از تفاوت های علوم انسانی با سایر علوم در همین جاست. سایر علوم، علم محض و تکنیک اند. اما در علوم انسانی همواره ایدئولوژی و دیدگاه و نظریه وجود دارد که رسوبات فرهنگی و پیش فرض هایی در پشت این ها است.

روش های پدیدار شناختی، تحلیلی و ... همه از غرب گرفته شده و عجیب است که می خواهیم با همین روش ها علوم انسانی غربی را نقد و علوم جدید تدوین کنیم

ویلهم دیلتای در ۴ جلد کتاب علوم انسانی خود این نکته را مفصل بحث کرده است. نمی شود این روش ها را درست پذیرفت. باید با تزریق و درونی سازی دیدگاه های بزرگان خودمان این ها را بومی کنیم.

روش های پدیدار شناختی، تحلیلی و ... همه از غرب گرفته شده و عجیب است که می خواهیم با همین روش ها علوم انسانی غربی را نقد و علوم جدید تدوین کنیم. ایجاد روش های جدید سواد و پشتکار و زحمت و تجربه می خواهد.

متأسفانه خیلی از اساتید ما چند شغله اند در صورتی که پرداختن به این دست کارها زمان زیادی می خواهد. خیلی از اساتید ما تک زبانه اند. در صورتی که برای رسیدن به این اهداف باید چند زبان را اشراف داشت. از طرفی تاریخ علم بسیار مهم است که کار تکراری نکنیم و وسعت دید پیدا کنیم.

روش چراغ راه است و بدون روش نمی توانیم تحقیق کنیم. یکی از کارهای بزرگ و متعالی که در این زمینه در پیش رو داریم همین است. ما مسلمانان خودمان روش داشته ایم. مثل روش هایی که در علم رجال یا حدیث داریم. مثلاً بیش از ۴۰ نوع حدیث را از هم جدا می کنیم. در فلسفه اسلامی روش های گوناگون داریم؛ روش مشایی، اشراقی یا حکمت متعالیه. استادی که جرئت نقد یک تئوری را ندارد آیا واقعاً باید کرسی در دانشگاه داشته باشد؟ شروع و سنگ بنای تحقیق، روش تحقیق است که باید ابتدا به این مسأله بپردازیم تا به اهداف مان برسیم.

*یکی از طرز فکری که مانع از کارهای علمی برجسته و نظریه پردازی می شود این است که تصور می شود در هر برهه ای کسانی که توانایی نظریه پردازی دارند انگشت شمارند. آیا این طرز فکر در شرایط کنونی که این همه مراکز علمی و افراد تحصیل کرده علمی داریم درست است یا خیر؟

ببینید این طرز فکر از جهتی غلط و از جهتی درست است. از این جهت غلط است که علم در انحصار هیچ گروه و صنف خاصی نیست. همان طور که فرمودید امروز مراکز علمی و تحصیل کرده های بسیاری داریم. اما عملاً خداوند ما را به گونه ای آفریده که هر کس توانایی همه کاری را ندارد. استعداد و پشتکار انسان ها یکسان نیست. بعضی می توانند روزی ۱۸ ساعت کار و تحقیق انجام دهند اما بعضی این همت را ندارند. این می شود که در هر چند قرن یک شیخ انصاری یا یک امام خمینی ظهور می کند.

در زمان امام خمینی اساتیدی وجود داشتند که شرکت در درس این ها مبنای علم بسیار و حتی اجتهاد محسوب می شد. در عین حال امام خمینی نظریات آن ها را در کلاس هایش مطرح می کرد و با صراحت و توانمندی بسیار مورد نقد قرار می داد. امروز در دانشگاه نیز به همین شکل شهامت نیاز داریم. امام می فرمودند مرد آن است که از نظرش برگردد نه این که بر ننگردد. خیلی از فتاوای امام بعد از انقلاب تغییر کرد. این شهامت در خیلی ها وجود نداشت. اما امام هم در این شهامت علمی و هم شهامت سیاسی حقیقتاً تک بود. این همه فقیه در تاریخ اسلام نتوانستند حکومت اسلامی تشکیل دهند.

یا مثل مقام معظم رهبری در کل جهان اسلام وجود ندارد. کدام مرجع تقلید را داشته ایم که دو دوره رئیس جمهور بوده باشد؟ می دانید این مسأله چه پختگی اجرایی به انسان می دهد؟ در کنار این مسأله در مسایل علمی نیز سرآمد است. در شعر و ادبیات نیز مانند یک شاعری است که تمام عمر خود را در شعر گذرانده باشد. همه این توانایی های علمی را در کنار سوابق درخشان مبارزاتی دارند. یا شخصی مثل جوادی آملی که یک دایره المعارف سیار است. در کل جهان اسلام در حال حاضر نظیر او وجود ندارد. از این جهت می بینیم افراد معدودی هستند. اما هر که تلاش کند می تواند به این درجات برسد. این درجات در انحصار هیچ فرد و گروهی نیست.

*برای رسیدن به علوم انسانی اسلامی فلسفه موجود اسلامی را مبنا قرار دهیم یا این که فلسفه اسلامی این ظرفیت را ندارد و باید به قرآن و احادیث رجوع کنیم؟

ایرادی که دیدم مقام معظم رهبری هم در فرمایشات شان اشاره می کنند این است که ما فلسفه های مضاف تدوین نکرده ایم. چیزی که در مغرب زمین کار شده است

فلسفه اسلامی موجود فلسفه ای تلفیقی است. نمی گویم التقاطی بلکه تلفیقی است. مثلاً حکمت متعالیه تلفیقی است از عرفان نظری ابن عربی، فلسفه ابن سینا و سهروردی، علم کلام معتزله و اشاعره و شیعه و مجموعه و تلاقی گاه این دیدگاه ها در کنار قرآن و احادیث است. غلط است که تصور کنیم این همان فلسفه یونانی است. استاد مطهری نیز در مقدمه جلد ۵ اصول فلسفه و روش رئالیسم این نکته را می گوید. اما ایرادی که دیدم مقام معظم رهبری هم در فرمایشات شان اشاره می کنند این است که ما فلسفه های مضاف تدوین نکرده ایم. چیزی که در مغرب زمین کار شده است. مثلاً فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه هنر و

از طرفی غربی ها فلسفه را برای مطالعه امور عملی، کاربردی کرده اند و فلسفه محیط زیست، فلسفه ورزش، فلسفه پزشکی، فلسفه موسیقی، فلسفه معماری، فلسفه سینما و ... تدوین کرده اند. فلسفه اسلامی بسیار غنی است اما محدود است. عمدتاً به وجود می پردازد و موضوعش علم موجود به ما هو موجود علی وجه کلی است. هستی شناسی و آنتولوژی است همه چیز از حیث وجودی تحلیل می شود. این عمده فلسفه ماست.

در حالی که در حال حاضر کتب فلسفی حداقل ۶ بخش دارند؛ بخش اول متافیزیک و فلسفه اولی که همین وجود شناسی است که تحلیل های ملاصدرا در این حوزه بی نظیر است و بحث های ملاصدرا در وجود را از بحث های هگل، هایدگر و ... بالاتر می دانم. اما افسوس که بخش های دیگر را نداریم. سیاست، دین شناسی، زیبایی شناسی، هنر، شناخت و معرفت. در زمان ملاصدرا نیاز به این مسأله احساس نمی شد. امروز ما فلسفه های علم داریم. نیاز به تدوین این دست موضوعات را داریم که این مسأله مورد تأکید رهبری نیز هست.

می توان همین حکمت متعالیه را مبنا قرار داد. به خصوص تقریری که علامه طباطبایی و شهید مطهری از حکمت متعالیه به دست دادند. حواشی علامه طباطبایی در اسفار باید جمع آوری می شد و در یک کتاب چاپ می شد.

چون فلسفه ما در حال حاضر محدود است باید آن را تقویت، تصحیح و تکمیل کنیم تا غنی و روزآمد شود. شبیه به کاری که علامه طباطبایی در بدایه و نهایه و شهید مطهری در شرح منظومه کرده اند

نباید نیاز مالی و معیشت، طلبه های جوان را از کار علمی باز دارد. امیدوارم به این دست امور طلبه ها توجه کافی بشود. من معتقدم که این دو منافاتی با هم ندارد. هم از تعالیم اهل بیت و قرآن و هم حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی می توانیم بهره بگیریم. اصل قرآن و حدیث است اما اگر بخواهیم قرآن و حدیث را تشریح و تبیین و تئوریزه کنیم و از آن بهره ببریم این تبیین می شود همان بحث های فلسفی و استدلالی. اما چون فلسفه ما در حال حاضر محدود است باید آن را تقویت، تصحیح و تکمیل کنیم تا غنی و روزآمد شود. شبیه به کاری که علامه طباطبایی در بدایه و نهایه و شهید مطهری در شرح منظومه کرده اند.

همچنین نباید در این زمینه سیاه نمایی کرد. بنده بسیار امیدوارم. ان شا الله که ما بتوانیم از این انقلاب و این تفکر به خوبی دفاع فرهنگی و توجیه معرفتی کنیم و دستاوردهای انقلاب و خون شهیدان و دیدگاه های مترقی امام و رهبری را درست و علمی به دنیا معرفی کنیم.